

ادامه مطلب

در حاشیه خبرها...

از صفحه ۳۲

کرده و حرف هایی برای آرام کردن افکار عمومی و جلوگیری از طغیان مردم می زند که تصور می کنند جنبه آرامش بخش و مصرف داخلی دارد، بدون آنکه توجهی به عکس العمل استنها آمیز مجامع بین المللی و تحلیل گران اقتصادی باشند. اخیراً آقای وزیر رفاه و تامین اجتماعی اظهار کرده است که "تعیین خط فقر در ایران بی معناست" در حقیقت از این خنده دار تر و بی معنا تر نمی توان تصور کرد. براساس استانداردهای بین المللی که از سوی منابع مالی معتبر جهان تهیه می شود حد خط فقر عبارت است از یک دلار درآمد روزانه برای هر فرد و چنانچه مثلاً خانواده ای با چهار نفر دارای چهار دلار درآمد روزانه نباشد، آن خانواده را می بایستی زیر خط فقر قلمداد کرد به عبارت دیگر هم اکنون یک خانواده مرکب از زن و شوهر و دو فرزند اگر روزی سه هزار و هفتصد و شصت تومان (براساس ۹۴۰ تومان برای هر دلار) در آمد داشته باشند یعنی حدود ماهی یکصد و سیزده هزار تومان، از نظر استاندارد هایی که مورد پذیرش منابع بین المللی است، آن خانواده در ردیف خانوارهای زیر فقر محسوب می شود. از سوی دیگر چنانچه هر کس روزانه ۲۱۰۰ کالری به بدنش نرسد او نیز در "فقر مطلق" قرار دارد. شاید هم حق با آقای وزیر باشد گفته ما خط فقر نداریم. زیرا همه فقیر شده اند. چون در طول این نزدیک به سی سال حکومت آقایان، بر اثر اقدامات نابخردانه آنها قشر متوسط به تدریج از بین رفته و به غیر از تعدادی از سردمداران رژیم پاره ای از کسانی که از شدت پول های کلانی که اندوخته اند نزدیک به انفجار هستند، همه مردم به واسطه سیاست توزیع عادلانه فقر، به خاک سیاه نشسته اند. کسی که برای تامین نان و آب خود ناچار است سه کار داشته باشد در کدام طبقه قرار دارد؟ من بارها در همین ستون نوشته و مثال آورده ام که در حکومت هر کی هر کی اسلامی، حتی خودشان هم حرف و سند خودشان را قبول ندارند. نمونه دیگرش همین حرف های آقای وزیر رفاه و تامین اجتماعی است که اگر مطبوعات آزاد در ایران وجود داشت باید از او سوال می شد بابام جان همین یک سال پیش همین وزارت رفاه و تامین اجتماعی که تو در رأس آن قرارداری گزارشی و آماري منتشر کرد که خلاصه آن چنین بود:

در ایران اسلامی از چهل و سه میلیون جمعیت شهر نشین ده و نیم درصد آن زیر خط فقر مطلق هستند و از بیست و سه میلیون جمعیت روستایی یازده درصد زیر خط فقر مطلق هستند. به عبارت دیگر سرجمع یازده درصد از جمعیت ایران زیر خط فقر قرار دارند. براساس همین گزارش خط فقر برای خانوار شهری ۱۶۲۵۰۰ تومان و در روستایی ۱۱۳۰۰۰ تومان آورده شده بود. یعنی برای هر فرد شهری یک دلار و روستایی هشتاد سنت. حالا آقای وزیر رفاه و تامین اجتماعی که آمده ای مردم را تامین اجتماعی بدهی، با کشیدن تصویر مار میخوای نوشته و نویسنده "مار" را تخطیه کنی، بزحاضر، زرد حاضر. بفرمائید همان گزارش را حضورت بیاورند و یکبار دیگر آن را بخوان و به قول خودتان "سیاسی کاری" را بگذار کنار و حقایق را با مردم در میان بگذار، تا "سپه روی شود هر که در او غش باشد". بدیهی است او جرات و جسارت این کار را ندارد و گرنه وزیر رفاه هم مثل وزیر نفت و وزیر صنایع ناچار به استعفا می شد و چون دستمال کاغذی یک بار مصرف به دور انداخته می شد و تازه معلوم نیست که جان و مالش نیز تامينی داشته باشد.

جانشین آن مردان

در طول فعالیت ناموفق مشروطیت در ایران کسانی ریاست مجلس شورای ملی را داشته اند که انسان وقتی اقدامات آنان را در تاریخ مطالعه می کند، به ایرانی بودن خود و داشتن چنین شخصیت هایی افتخار می کند. از جمله این رادمردان حسین مومتن الملک پیرنیاست که وقتی در جریان تصنیف جمهوری خواهی در زمان ریاست الوزرایی سردار سپه، او برخلاف مشاورانش خود را به مجلس رساند، در حالی که سربازانشان مردم را لت و پار می کردند و خودش نیز به هنگام ورود به مجلس با تعلیمی اش عده ای را مجروح کرد، مومتن الملک رئیس مجلس در حالی که به این عمل سردار سپه اعتراض می کرد خطاب به او که همه کاره و دیکتاتور پر قدرتی بود گفت "توبه چه حتی مردم را در خانه خودشان مجلس کتک میزنی و سربازان تحت فرمانت با مردم این چنین رفتار می کنند؟" سردار سپه که در مقابل این شجاعت مومتن الملک زبانش بند آمده بود گفت من رئیس الوزرا هستم و می خواستم امنیت را به

اینجا برگردانم. مومتن الملک گفت آرامش و امنیت اینجا با تونست، با من است. و وقتی سردار سپه با همان جسارت ذاتی اش گفت تو چه کاره ای؟ مومتن الملک اظهار کرد حال به تو ثابت خواهم کرد چه کاره ام و بعد مستخدمی را صدا کرد که زنگ تشکیل جلسه عمومی مجلس را به صدا درآورد. او میخواست که با تشکیل جلسه علنی مجلس مقدمات برکناری سردار سپه را از ریاست الوزرایی فراهم سازد که البته با پا در میان عده ای از زعمای قوم بین این دو آشتی داده شد. حال جای آنچنان مردی کسی نشسته است به نام غلامعلی حداد عادل که چون دخترش عروس خامنه ایست، خود را به رژیم اسلامی فروخته و مردم را به کلی فراموش کرده و وقتی می بیند که مردم در اعتراض به اقدامات بی رویه دولت ده ده کشته می شوند و زندانی و اعدام، اظهار می کند که "ما بالشی نرم زیر سر مردم نمی گذاریم و با دولت هم اختلافی نداریم" واقعا که باید گفت نفو بر نوای چرخ گردون تقو. چه کسانی جای چه کسانی تکیه زده اند.

یک بام و دو هوا

نمونه بارز ضرب المثل "یک بام و دو هوا" آگهی رستوران ها به ویژه هموطنان عزیز صاحب چلو کبابی است که در آنها می نویسند تمام غذاهای این رستوران با "گوشت حلال و اسلامی" طبخ می شود. خوب از قرار این برای راضی کردن کسانی است که ترجیح می دهند تنها غذاهایی را که با گوشت حلال طبخ شده نوش جان کنند. اما جالب آن که وقتی وارد این رستوران می شوید و به قول ما قدیمی ها "گارسون" سرمیزتان سبزی می شود و لیست غذا و نوشابه ها را خدمتان تقدیم می کند می بینیم علاوه بر نوشابه های گازدار و دوغ و ... چند نوع شراب و آبجو هم در این لیست ها آمده است. سوال آنست که اگر مسلمان هستید و به اصطلاح دو آتشه که گوشت حلال "سرو" می کنید، پس این شراب و آبجو ... در چطور حاضر شده اید سرو کنید؟ مگر در اسلام فروش مشروبات الکلی منع نشده است؟ حتما جواب خواهند داد ما بابام جان مرده شوریم و یا به عبارت بهتر Businessman هستیم و کاری به بهشت و جهنم رفتن کسی نداریم برای رضایت خاطر مذهبی ها "گوشت حلال" سرو می کنیم و برای مشتریهای معمولی هم عرق و شراب. اما اینجا یک سوال بدون جواب باقی می ماند که تکلیف آن دسته ای که دوست دارند شراب و آبجو بخورند و غذای ایرانی با گوشت معمولی و غیر ذبح اسلامی چیست؟

عیب می جمله بگفتی

در خبرها آمده بود که جمهوری کمونیستی چین که از کمونیسم فقط همان نام "کمونیست" را حفظ کرده، قصد دارد تا سال ۲۰۲۰ هر سال یک نیروگاه هسته ای برای تولید انرژی اتمی تاسیس کند. در همین ماه نیز شرکت معروف وستینگهاوس آمریکایی در یک مناقصه با پیروزی بر رقیبانش موفق شد ساختن چهار راکتور اتمی در چین را عهده دار شود.

گفت عیب می جمله بگفتی هنرش نیز بگو. تمام کسانی که به اتمی شدن جمهوری اسلامی تاخته اند در انتهای اظهار نظرهای خود اضافه می کنند البته کسی با استفاده صلح آمیز جمهوری اسلامی از نیروگاه های اتمی مخالفتی ندارد اما ... از سوی دیگر امروزه ثابت شده است که تولیدی انرژی اتمی طرفداران چندانی ندارد و در طول سی سال گذشته ثابت شده است که حتی کشورهایی که به دنبال بدست آوردن انرژی از این طریق بوده اند، تغییر جهت داده اند.

حال سوال من آنست که چطور است ساختن نیروگاه اتمی برای چین خوب است، اما به تعبیر مفسرین، به ویژه مفسرین ایرانی برای جمهوری اسلامی بد است؟ حتما دلیل خواهند آورد که ایران با منابع عظیم نفت و گاز نیازی به ساختن نیروگاه گران قیمت اتمی ندارد اما چین که فاقد منابع گاز و نفت است می بایستی به تاسیس این نیروگاه ها به پردازد. آنوقت من سوال خواهم کرد آمریکا و روسیه که دارای منابع عظیم نفت و گاز هستند چرا از این نیروگاه ها دارند و درصدد توسعه آنها هستند؟ در پایان نوشته لازم است تاکید کنم که

صددرد با دسترسی جمهوری اسلامی به بمب اتمی مخالفم و این رژیم نیز تاکنون با حيله گری و پنهان کاری درصدد دست یابی به این حربه برای رسیدن به هدف های شیطانی خود بوده است. اما آن سوال من همچنان باقی است که چرا انرژی اتمی برای جمهوری اسلامی بد است، اما برای آمریکا و روسیه ...

بانک جهانی و کمک مالی به ایران

این را هم در مورد بانک جهانی بخوانید که نمونه دیگری است از یک بام و دو هوا در این آشفته بازار سیاست. سهامدار عمده این بانک آمریکاست که فعلا بزرگ ترین مخالف جمهوری اسلامی به شمار می رود. آمریکا در سال گذشته بالغ بر سه میلیارد دلار به این بانک کمک مالی کرده است. از سوی دیگر جمهوری اسلامی که با پول بادآورده نفت در طول سالهای گذشته تبدیل به یکی از کشورهای ثروتمند جهان شده است، از این بانک تاکنون دو بیست و بیست میلیون دلار دریافت کرده و تا سال ۲۰۱۰ مبلغ هشتصد و هفتاد میلیون دلار نیز دریافت خواهد کرد. حال این سوال پیش می آید هنگامی که جمهوری اسلامی بزرگ ترین منبع کمک کننده به جنبش های حماس، حزب الله، جهاد اسلامی و ... می باشد چگونه می تواند از این بانک نیمه آمریکایی چنین مبالغی را دریافت کند. آیا آمریکائیان خواب هستند که اجازه می دهند تا جمهوری اسلامی با وجود این مقدار درآمد از نفت از کمک های مالی این بانک نیز برخوردار شده و به ریش همین آمریکا بخنند؟ آیا این نیز یکی از آن نمونه های یک بام و دو هوا نیست؟ هدف از تشکیل بانک جهانی کمک به کشور های کم درآمد و فقیر جهان است. آیا جمهوری اسلامی در رده کشورهای فقیر و کم درآمد جهان است؟ اگر چنین است چگونه منابع مالی کشور ما را بدون احساس هیچ گونه مسئولیتی آتش می زند و به کشورهای سرکش جهان دو دستی تقدیم می کند.

آیا باز پرداخت این وام ها در فرادای کشور ما به عهده رژیم ملی و مردمی و در نهایت به عهده ملت ایران نخواهد بود؟

وکیل مدعی العموم

در زمان های پیشین دادستان امروزی را مدعی العموم می خواندند و وظیفه او آن بود که به هنگام محاکمه متهم از سوی جامعه و قوه قضائیه اتهامات متهم را بیان کرده و برای او درخواست کیفر کند. البته در مقابل او وکیل متهم قرارداشت که وظیفه او با ارائه اسناد و اعلام رد کردن اتهامی بود که موکل او به آنها متهم شده بود. این جریان هنوز هم به قوت خود باقی است و در تمام کشورهای متمدن و نیمه متمدن نیز مراعات می شود.

اما آنچه در این ماه در جمهوری اسلامی روی داد و سبب حیرت ناظران شد آن بود که وکیل دو تن از متهمان تبدیل به مدعی العموم یا به اصطلاح امروزی دادستان شد که داستانی بسیار غم انگیز دارد و باید آن را خواند و بر آنچه که در جمهوری اسلامی میروند تاسف خورد. جریان به این ترتیب است که دو تن از هموطنان روزنامه نگار کرد ما به اتهام همکاری با گروه های جدایی طلب کردستان دستگیر شدند و وظیفه دفاع از آنان به وکیلی سپرده شد. این دو تن که در آستانه اعدام قرار گرفته اند عبارتند از عبدالواحد هیو ابوتیمار و عدنان حسن پور. اما این وکیل باصطلاح شرافتمند در جریان گفتگویی که با رسانه های خارج از کشور داشت و احتمالاً با رسانه های داخلی نیز، بارها اظهار داشت که این متهمین، روزنامه نگار نیستند و ضمناً از سازمان های بین المللی طرفدار حقوق بشر نیز بارها درخواست کرد که از دنبال کردن این مساله و فعالیت به نفع این دو تن خودداری کنند واز این دو متهم به هیچ وجه حمایت نکنند. در حقیقت این وکیل "وظیفه شناس" لباس یک محکوم کننده و افشاگر را برتن کرده است. انسان یاد "شهر قصه" میافند که قاضی می پرسید این بابا کیست و هنگامی که گفته می شد شاکي است، دستور خوابانیدن و تنبیه او را صادر می کرد. شاکي که "متهم" حال باید گفت "دادستان کیه، وکیل محترم" البته انجمن دفاع از حقوق بشر که در رأس آن روزنامه

نگاری شریف و شجاع به نام عیسی سحرخیز قرارداد بر خلاف توصیه این وکیل "شریف"، از مقامات عالی رتبه قضایی درخواست کرده اند که برای رسیدگی به صحت و سقم اتهامات این دو تن هیاتی بی طرف تشکیل شده و به گردستان بروند تا بدون توجه به جوی که بوجود آمده اتهامات این دو تن را بررسی کنند و ابهاماتی را که درباره پرونده این دو تن وجود دارد روشن سازند. بد نیست برای ثبت در تاریخ قضایی جمهوری اسلامی نام این وکیل "شریف" را نیز بنویسم که "صالح نیکیخت" نام دارد اما برخلاف نامش نه "صالح" است و نه پس از اینگونه زهرپاشی ها و خوش رقصی ها برای خوش آمد رژیم جمهوری اسلامی، می توان او را "نیکیخت" نامید.

ده ماه برجیب

اعلام شد که مبلغ ناچیزی معادل شش میلیارد دلار ناقابل از درآمد سی و چهار میلیاردی در آمد نفت ایران به خزانه دولت واريز نشده است و فقط بیست و هشت میلیارد دلار از کل در آمد تحویل دولت شده است. این شش میلیارد دلار یعنی مبلغی معادل نزدیک به هیجده درصد کل درآمد نفت. کار به مجلس هم کشیده و قرار شده که دیوان محاسبات به این رقم ناقابل گمشده رسیدگی کند تا مشخص شود چه بلایی بر سر این شش میلیارد دلار آمده است.

معروف است که جنی به دست آدمی گرفتار شد و بابت بهای آزادی خود، تن به تقاضای آدم داده و به درخواست او مقداری قند و شکر و برنج و روغن تحویل وی داد و خود را آزاد کرد. پس از مدتی در محله شایع شد که بقالی مش حسن را دزد زده و مقداری قند و شکر و برنج و روغن برده است. آدم جن را احضار کرد که پدر سوخته نکند کار تو باشد. جن که آزاد شده بود پاسخ داد پدر سوخته هم خودت هستی. تو مقداری بنشن از من خواستی. منم نه پدر و نه مادرم بقالی داشتمند. ناچار بودم آن را از جایی تامین کرده و تحویل تو پدر سوخته بدهم و جانم را آزاد کنم. خوب معلوم است که بقالی سر گذر بهترین محل برای این کار بود.

حال معلوم است که این کمک هایی که به حزب الله و حماس و جهاداسلامی و تروریست های بین المللی و طالبان و القاعده می شود، بالاخره از جایی باید تامین شود و گرنه رهبر خود ساخته و احمدی نژاد پدر و مادرشان صاحب چاه های نفت که نیستند.

معجزه جمهوری اسلامی

اگر از شما بپرسند مسجدهای تهران بیشتر است یا آرایشگاه ها؟ پاسخ شما چه خواهد بود؟ پاسخ شما به این پرسش هر چه هست، فعلا به بقیه مطلب توجه کنید تا به این موضوع هم برسیم. الحمدلله نمدردیم و به چشم خود شاهد یکی دیگر از معجزات جمهوری اسلامی شدیم. پس از هجده مسلمانان جد اندر جد مسلمان به کلیساها برای تغییر دین از اسلام به مسیحیت (چون از اسلام ناب محمدی به شدت ریمید بودند)، اکنون شاهد معجزه ای دیگر از دست آوردهای جمهوری اسلامی هستیم.

حتماً با نام خانم "دلفین مینویی آشنا هستید. از خبرنگاران سرشناس فرانسوی ایرانی الاصل که اتفاقاً هنوز فارسی صحبت کردن هم فراموشش نشده و لهجه شیرینی دارد. ایشان سالهاست که برای پاره ای از مطبوعات فرانسوی گزارش های جالبی می فرستد و اکنون کتابی چاپ کرده است به زبان فرانسوی که هنوز به فارسی ترجمه نشده است و اگر بخواهیم عنوان آن را به فارسی برگردانیم می شود "مرغ شاخدار در تهران".

او در این کتاب بیش از مسائل سیاسی به مساله اجتماعی زنان و جسارت آنان در مقابله با جمهوری اسلامی پرداخته است که باید این کتاب را خواند و به این زنان گمنام قهرمان آفرین ها فرستاد. اما بخشی جالب این کتاب آنجاست که می نویسد براساس آخرین آمار، تعداد آرایشگاه های تهران بیش از مساجد است و در این سه دهه نتیجه تلاش جمهوری اسلامی برای پیاده کردن اسلام ناب محمدی بالا رفتن تعداد آرایشگاههای زنانه در تهران بوده است.

گلروشی بسکام Bascom Florist & Gifts

ما پیام شادی، عشق و یا همدردی شما را با زبان گل ها ابراز می کنیم!

ارسال گل به سر تا سر آمریکا در اسرع وقت و با مناسبترین قیمت کلیه سفارشات برای هر نوع مراسمی پذیرفته می شود!

(408) 558-9509

Toll Free: 1-888-SIX-ROSE (749-7673)

2089 S. Bascom Ave., Campbell, CA 95008

* Anniversary

* Birthday

* Christmas

* Engagement

* Mother's Day

* Father's Day

* Get Well

* New Baby

* Sympathy

* Valentine's Day

* Housewarming

* سالگرد ازدواج

* تولد

* کریسمس

* عقد و عروسی

* روز مادر

* روز پدر

* روز عشق

* سوگواری